# زنان اسوه دختران پیامبر صل‌الله علیه و آله

## مشخصات کتاب

سرشناسه : فتاحی زاده، فتحیه، ۱۳۴۳ -   
عنوان و نام پدیدآور : دختران پیامبر صل‌الله علیه و آله زینب ، رقیه ، ام‌کلثوم به ضمیمه شیما خواهر رضاعی پیامبر صل‌الله علیه و آله/ فتحیه فتاحی‌زاده.  
مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری : ۹۱ص.؛ ۱۹×۹/۵س‌م.  
فروست : زنان اسوه؛ ۷.  
شابک : 978-964-540-367-4  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
یادداشت : کتابنامه : ص. [ ۸۷ ] - ۹۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- دختران  
رده بندی کنگره : BP۲۷/ف۲۵د۴ ۱۳۹۱  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳۸  
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۲۵۱۷  
ص:1

## دیباچه

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:6

ص:7  
سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی، به‌ویژه اهل‌بیت ( علیهم السلام) به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان، می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد. از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی، به‌ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پر مهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند، به منظور الگوگیری از آنان، ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

ص:8  
گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل‌بیت (علیهم السلام) دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است. در این جستار به شرح حال فرزندخواندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب، ام‌کلثوم و رقیه پرداخته شده است که البته شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بدان ضمیمه شده است.  
در پایان مرکز تحقیقات حج لازم می‌داند که از پژوهشگر محترم سرکار خانم فتحیه فتاحی‌زاده و همکاران محترمشان خانم نجمیه افشاری و فاطمه نظری و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر کوشیده‌اند، سپاسگزاری کند.  
انه ولی التوفیق  
مرکز تحقیقات حج  
گروه تاریخ و سیره

ص:9

## مقدمه

تاریخ صدر اسلام چنان پر اهمیت است که همواره محقّقان اسلامی و غیر اسلامی درباره آن تحقیق و پژوهش کرده‌اند. اما از آنجا که برخی از این گزارش‌های تاریخی با هم تناقض دارند، بازنگری تاریخ اسلام می‌تواند نکات غیر واقعی تاریخ را برنمایاند و راه را برای شناخت واقعیت هموار سازد. البته به شرط اینکه این بازنگری و تحقیق به دور از تعصب و پیش‌داوری باشد.  
بر این اساس در این نوشتار کوشیده‌ایم که به بررسی و شرح حال دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) بپردازیم؛ به این صورت که ابتدا روایات مختلف از منابع فریقین را گزارش کرده، سپس با تأکید بر آرای تحلیلی، درستی گفته‌ها را می‌سنجیم. در بخش پایانی نیز به شرح حال

ص:10  
شیما خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخته‌ایم. امید است که این گام ناچیز، بستر مطالعات دقیق‌تر را در این زمینه فراهم کند.

ص:11

## فصل اول: زینب دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

ص:12

ص:13

### نسب و خاندان زینب

بر پایه منابع اهل سنت، زینب بزرگ‌ترین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادرش، خدیجه ( علیها السلام) دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بوده است.[(1)](#p13i1)وی هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سی سال داشت؛ یعنی ده سال قبل از بعثت ولادت یافت.[(2)](#p13i2)  
اما براساس برخی نقل‌ها، زینب دختر واقعی پیامبر نیست. ابوالقاسم کوفی در روایت صحیحی نقل می‌کند:  
هاله، مادر زینب، با مردی از بنی‌مخزوم ازدواج کرد و پس از مرگ شوهرش، بار دوم با مردی از بنی‌تمیم ازدواج کرد و از او پسری به نام «هند» به دنیا آورد. این مرد تمیمی از همسر دیگرش دو

1- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٧؛ انساب الاشراف، ج١، ص٣٩٧؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٢٩  
2- الاستیعاب، ج۴، ص ١٨۵٣؛ اسدالغابه، ج۶، ص ١٣٠.

ص:14  
دختر به نام‌های زینب و رقیه داشت. مرد تمیمی با همسرش از دنیا رفتند. هند نیز نزد اقوام پدری خود رفت و هاله با این دو دختر (زینب و رقیه) باقی ماندند. هاله اندکی پس از ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حضرت خدیجه از دنیا رفت و این دو دختر در دامان حضرت خدیجه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بزرگ شدند و [چون] سنت عرب این بود که اگر کسی یتیمی را تربیت می‌کرد، آن یتیم به او منسوب می‌شد، ازاین‌رو، نمی‌توانست با او ازدواج کند.[(1)](" \l "p14i1)  
یکی از تاریخ‌نویسان معاصر با استناد به این نوع روایات و شواهد دیگری همانند اینکه حضرت خدیجه قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کسی ازدواج نکرده است، ثابت می‌کند که زینب دخترخوانده پیامبر است؛ زیرا طبق نقل‌های فراوان، بزرگان قریش از حضرت خدیجه خواستگاری می‌کنند و او تنها همسری پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برمی‌گزیند. ازاین‌رو زنان قریش غضبناک شده او را سرزنش می‌کنند که تو ازدواج با امیران و بزرگان قریش را نپذیرفتی و با یتیم فقیر ابوطالب ازدواج کردی؟ !

1- الاستغاثه، ج١، صص۶٨ و ۶٩؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر در دائرۀ المعارف اسلام، صص٣١١ و ٣١٢.

ص:15  
پس روایاتی که بر ازدواج حضرت خدیجه با اعرابی یا مردی از بنی‌تمیم دلالت دارد، پذیرفتنی نیست.[(1)](" \l "p15i1)افزون بر اینکه در منابع متعدد تصریح شده که زینب و رقیه، دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه و دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند.[(2)](#p15i2)  
بر این اساس، باید گفت که زینب و رقیه دختران حقیقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبودند و در واقع ربائب یا دخترخوانده آن حضرت بودند، اما چون در دامان پیامبر اسلام رشد یافتند، طبق سنت عرب، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب شدند.

1- بنات النبی أم ربائبه، جفعر مرتضی عاملی، صص٩١و٩٢  
2- مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، ج١، ص١۵٩.

ص:16

ص:17

### ازدواج زینب

زینب پیش از بعثت با «ابوالعاص بن ربیعۀ بن عبدالعزی بن عبد شمس بن مناف بن قصی» که مردی ثروتمند و از قبیله قریش بود، ازدواج کرد.[(1)](" \l "p17i1)بنا به نقلی نام ابوالعاص، «لقیط»[(2)](#p17i2)و به عقیده برخی دیگر نام وی «قاسم» یا «مقسم» بوده است.[(3)](#p17i3)  
برخی معتقدند که مادر ابوالعاص، هاله دختر خویلد و خواهر حضرت خدیجه است که در این صورت زینب دختر حضرت خدیجه ( علیها السلام) و ابوالعاص پسرخاله زینب بوده است.[(4)](#p17i4)

1- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢۵؛ انساب الاشراف، ج١، ص ٣٩٧؛ سبل الهدی، ج١١، ص٢٩؛ البدء والتاریخ، ج۵، ص١٨؛ قرب الاسناد، ص ٩  
2- اسدالغابۀ، ج٧، ص ١۴۴  
3- انساب الاشراف، ج٢، ص٢٣؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ١٨  
4- الطبقات الکبری، ج٨، ص ٣١؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ١٩.

ص:18  
پس از بعثت و دشمنی قریش با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، آنان پیشنهاد طلاق دادن دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در ازای گرفتن امتیازاتی به ابوالعاص دادند. ولی ابوالعاص این پیشنهاد را رد کرد و زینب را بهترین همسر برای خود خواند.[(1)](" \l "p18i1)

1- انساب الاشراف، ج٢، ص٢٣.

ص:19

### فرزندان زینب

زینب برای ابوالعاص پسری به نام علی و دختری به نام «امامه» آورد. علی در کودکی درگذشت و امامه زنده ماند و علی بن ابی‌طالب پس از شهادت فاطمه (علیها السلام) امامه را به توصیه خود حضرت زهرا٣ قبل از شهادتش، به همسری گرفت.[(1)](" \l "p19i1)

1- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢۵؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨۵٣؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٣٠؛ البدء و التاریخ، ج۵، ص١٩؛ منتهی المطلب، ج٣، ص٣١۴.

ص:20

ص:21

### اسلام زینب

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شد، زینب در غیاب همسر خود ابوالعاص به منزل پدر رفت و مادرش خدیجه او را از نبوت پدر آگاه کرد. در همان زمان، زینب همراه با دیگر خواهرانش اسلام را پذیرفتند. زینب پس از بازگشت به خانه به شوق استقبال همسرش از دین محمد (صلی الله علیه و آله) به انتظار او نشست. اما ابوالعاص با وجود اینکه پیامبر را بسیار دوست می‌داشت و در صداقتش شک نداشت، از پذیرش اسلام ابا کرد و گفت:  
من پدر تو را دوست دارم. اما نمی‌خواهم که مردم بگویند شوهرت قوم خویش را خوار کرد و به پدرانش کفر ورزید تا زنش را راضی کند.  
اما زینب با وجود انکار ابوالعاص همواره در کنار

ص:22  
او ماند و تلاش کرد که او را به اسلام فراخواند و او را قانع کند که آنچه محمد (صلی الله علیه و آله) آورده از سوی خداست. از سوی دیگر ابوالعاص نیز همسر خود را به تکذیب پدر یا رجوع به پدران خود و عبادت بت‌ها وادار نمی‌کرد.[(1)](" \l "p22i1)  
بعد از وفات حضرت خدیجه و ابوطالب (سال دهم بعثت) که یاور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، محمد (صلی الله علیه و آله) دچار اندوه فراوان شد و این سال را «عام الحزن» نامید. زینب و دیگر دختران حضرت برای کاهش ناراحتی ایشان، تمام محبت و عشق خود را به ایشان ابراز می‌کردند.  
زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یثرب هجرت کرد، سران قریش در پی قتل ایشان برآمدند و زینب تا رسیدن خبر سلامتی پیامبر به یثرب آرام و قرار نداشت و نگران بود.[(2)](#p22i2)

1- نساء حول الرسول، ج١، ص ۵٨  
2- همان، صص۶١ و ۶٢.

ص:23

### هجرت به مدینه

در روایت آمده است که زینب پس از اسلام آوردن همراه پیامبر به مدینه هجرت کرد.[(1)](" \l "p23i1)اما ابوالعاص از مسلمان شدن خودداری کرد.[(2)](#p23i2)  
در روایتی دیگر آمده است که ابوالعاص همراه مشرکان در جنگ بدر شرکت کرد و اسیر شد و چون مردم مکه افرادی را برای پرداخت فدیه اسیران روانه کردند، زینب نیز گردن‌بندی را که هدیه مادرش بود، همراه عمر بن ربیع، برادر ابوالعاص به عنوان فدیه ابوالعاص فرستاد.  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دیدن گردن‌بند، آن را شناخت و به مسلمانان فرمود: «اگر صلاح بدانید اسیر زینب را رها

1- الاستیعاب، ج۴، ص١٨۵٣؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص ٢٩؛ به نقل از: طبرانی و بزار با سند صحیح  
2- الطبقات الکبری، ج ٨، ص ٢٧؛ الاستیعاب، ج۴، ص ١٨۵٣.

ص:24  
کنید و کالای او را همراه خودش پس فرستید» .  
مسلمانان به این فرمان گردن نهادند و پیامبر از ابوالعاص تعهد گرفت که زینب را برای آمدن به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آزاد بگذارد و ابوالعاص به وعده‌اش عمل کرد.[(1)](" \l "p24i1)  
عبدالله بن ابی‌بکر در روایتی از قول زینب می‌گوید:  
همین که ابوالعاص به مکه بازگشت به من گفت: «آماده شو که به پدرت ملحق گردیم» . من به همین منظور از خانه بیرون آمدم که دختر عُتبۀ مرا دید و گفت: «ای دختر محمد به من خبر رسیده که آهنگ پیوستن به پدرت را داری» . گفتم: «نه» . گفت: «از من پنهان نکن. من زنی ثروتمند هستم و می‌توانم تمامی نیازهای سفر تو را فراهم کنم» . اما زینب می‌گوید: «باز از ترس گفتم که چنان قصدی ندارم» .  
وقتی زینب آماده شد، کنانۀ بن ربیع که برادرشوهرش بود، همراه او به راه افتاد. وقتی اهل مکه این خبر را شنیدند، هباربن اسود و نافع بن عبدالقیس فهری به دنبال آنها رفتند و شروع به تهدید آنها کردند. در این هنگام، کنانه تیری در کمان خود نهاد و گفت: «هرکس به من نزدیک شود، او را با تیر

1- انساب الاشراف، ج١، ص٣٩٧؛ دلائل النبوه، ج٣، ص١۵۴.

ص:25  
خواهم زد» .  
ابوسفیان که همراه جمعی از بزرگان مکه به تعقیب آنها آمده بود، گفت: «تیر مینداز تا با تو صحبت کنم» . آن‌گاه آمد و کنار کنانه ایستاد و گفت:  
این کار صحیحی نبود که این زن را روز روشن و در برابر همه مردم حرکت دادی. وانگهی تو می‌دانی که چه مصیبت بزرگی در بدر به ما رسیده است. به همین سبب، مردم از این کار تو خشمگین هستند و آن را برای خود توهینی می‌دانند و می‌گویند اجازه نمی‌دهیم که دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را از چنگ ما بیرون ببرد. حالا هم او را برگردان و چند روزی که گذشت، بی‌سروصدا او را در شب راه بینداز و پیش پدرش ببر؛ چون به جان خودم ما نیازی به حبس کردن او نداریم و با توجه به گرفتاری‌های خود، کینه‌ای از او در دل نمی‌پرورانیم.  
کنانۀ بن ربیع گوش داد و همراه زینب به مکه برگشت و پس از دوسه روز او را آرام و بی‌سروصدا حرکت داد و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد.  
و در نقلی آمده است، هنگامی که هبار بن اسود به کنانه و زینب رسید و آن دو را تهدید کرد، زینب از ترس کودکی را که در شکم داشت، سقط کرد.[(1)](" \l "p25i1)

1- السیرۀ النبویه، ابن هشام، ج١، ص۶۵٣؛ دلائل النبوه، ج٣، صص١۵۵ و ١۵۶.

ص:26  
در روایتی از قتاده آمده است که ابوالعاص اندکی پس از هجرت زینب، مسلمان شد و نزد پیامبر آمد و رسول خدا زینب را پیش او برگرداند.[(1)](" \l "p26i1)  
قتاده گوید:  
سپس سوره برائت نازل شد و طبق آیات آن سوره، هرگاه زن پیش از شوهر مسلمان می‌شد، راهی برای رجوع شوهر جز با عقد مجدد نبود.  
مؤید کلام قتاده، روایت دیگری است که ابومعاویه ضریر و یزید بن هارون از عمر بن شعیب از پدرش نقل کرده‌اند که گفته است: «پیامبر دخترش را با عقد و کابین تازه به ابوالعاص برگرداند» .[(2)](#p26i2)  
در روایتی نیز به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همان عقد نخست و بدون تعیین مهر جدید، زینب را نزد ابوالعاص فرستاد.[(3)](#p26i3)

1- الطبقات الکبری، ج ٨، ص ٢٧؛ انساب الاشراف، ج١، ص٣٩٧؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٢٩؛ به نقل از: حاکم با سند صحیح؛ البدء والتاریخ، ج۵، ص١٩  
2- الطبقات الکبری، ج٨، صص ٢۶و ٢٧؛ انساب الاشراف، ج١، ص٣٩٧؛ اسدالغابه، ج۶، ص١٣١  
3- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٧؛ انساب الاشراف، ج١، ص٣٩٩؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٣٠؛ البدایۀ و النهایه، ج٣، ص ٣٣٢؛ به نقل از شعبی؛ اسدالغابه، ج۶، ص ١٣٢؛ المبسوط، ج۵، ص۵١.

ص:27

### وفات زینب

زینب در آغاز سال هشتم هجری در مدینه درگذشت[(1)](" \l "p27i1)و ام‌ایمن کنیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، سوده دختر زمعه و ام سلمه همسران پیامبر از کسانی بودند که پیکر او را غسل دادند.[(2)](#p27i2)  
در روایتی آمده است که پس از وفات زینب، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:  
شمار غسل‌هایی که به او می‌دهید، فرد باشد؛ سه بار یا پنج بار و در غسل پنجم، مقداری کافور اضافه کنید و چون او را غسل دادید مرا خبر کنید.  
پس از اتمام غسل، حضرت پارچه‌ای از جامه خود را دادند و فرمودند: «این را بر بدنش بپیچید» [(3)](#p27i3)

1- الاستیعاب، ج۴، ص ١٨۵٣؛ تاج الموالید، ص٨  
2- الطبقات الکبری، ج٨، صص ٢٨و ٢٩؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٣١  
3- الطبقات الکبری، ج٨، صص ٢٨و ٢٩؛ مغنی المفتاح، ج١، ص٣٣۴.

ص:28  
در روایتی آمده است که وقتی زینب وفات کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر جنازه او نماز گزارد[(1)](" \l "p28i1)و در روایتی دیگر آمده است که فاطمه (علیها السلام) بر خواهرش نماز خواند.[(2)](#p28i2)که البته با وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندن حضرت فاطمه (علیها السلام) بعید است و در صحت روایت مزبور باید تردید کرد.

1- انساب الأشراف، ج١، ص٣٩٧  
2- استبصار، ج١، ص۴٨۵؛ تهذیب الاحکام، ج٣، ص٣٣٣؛ الحدائق الناضره، ج۴، ص ٨۵؛ جواهرالکلام، ج۴، ص٢٧٢؛ وسائل الشیعه، ج٣، ص١٣٩.

ص:29

## فصل دوم: رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

ص:30

ص:31

### ولادت رقیه

رُقیّه در سن ٣٣ سالگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد.[(1)](" \l "p31i1)  
برخی گمان کرده‌اند که رقیه، کوچک‌ترین دختر رسول خدا بوده است. اما گروهی دیگر معتقدند که زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر و رقیه پس از اوست.  
ابوعمر نیز می‌گوید:  
در اینکه زینب بزرگ‌ترین دختر پیامبر باشد، اختلافی نیست. اما در فرزندان بعد از او اختلاف نظر وجود دارد.[(2)](#p31i2)  
همان‌طور که در مبحث قبلی اشاره شد، رقیه نیز

1- الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٢٣؛ اسدالغابه، ج۶، ص١١۴؛ الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩  
2- الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠؛ اسدالغابه، ج۶، ص١١۴؛ الاصابه، ج٨، ص١٣٨.

ص:32  
طبق نقل معتبر، دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.[(1)](" \l "p32i1)علامه جعفر مرتضی نیز با تکیه بر این نقل‌ها و گفته قتاده که رقیه و خواهران او در دوران اسلام به دنیا آمدند[(2)](#p32i2)یا این مطلب که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه سال یا پنج سال قبل از بعثت با حضرت خدیجه ازدواج کرده است[(3)](#p32i3)، نتیجه می‌گیرد رقیه‌ای که با عتبه فرزند ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کرده، غیر از رقیه‌ای است که پس از اسلام (بنا به نقلی) از حضرت خدیجه متولد شده است.[(4)](#p32i4)به هر حال رقیه‌ای که در منابع از آن سخن به میان آمده است، دخترخوانده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است.  
رقیه بعد از اسلام آوردن با رسول خدا بیعت کرد.[(5)](#p32i5)وی از همان ابتدای پذیرش اسلام، در گفتار و رفتار همانند حضرت خدیجه ( علیها السلام) و از مکارم اخلاق و ایمان وافر برخوردار بود.[(6)](#p32i6)

1- ر. ک: الاستغاثه، ج١، صص۶٨ و ۶٩  
2- البدء و التاریخ، ج۴، ص١۶  
3- تاریخ الخمیس، ج١، ص٢۶۴  
4- الصحیح من سیرۀ النبی، ج٢، صص ١٢۶-١٣٠  
5- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩؛ اسدالغابه، ج۶، ص١١۴؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص٢٣  
6- نساء حول الرسول، ج١، ص۶۵.

ص:33

### ازدواج رقیه

در روایات آمده است که رقیه قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عتبۀ بن ابی‌لهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد. مادر عتبه امجمیل دختر حرب‌بن امیه بود که بعد از نزول سورۀ مبارکه «مسد» به «حَمّالۀ الحَطَب» معروف شد.  
زمانی که خبر بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ابولهب و همسرش ام‌جمیل رسید، آنها شروع به تمسخر پیامبر کردند و شیطان تخم کینه را در وجودشان نهاد. آنها تصمیم گرفتند که از نزدیک‌ترین افراد پیامبر، یعنی رقیه و ام‌کلثوم، انتقام بگیرند و این انتقام با آزار و اذیت آنها بود. ام‌جمیل در این مدت تمام تلاش خود را برای پراکندن بذر نفاق و فتنه و فساد به کار برد و کوشید تا در راه تبلیغ حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) موانعی را

ص:34  
ایجاد کند تا او را آزار دهد تا اینکه سوره مسد نازل شد.[(1)](" \l "p34i1)  
زمانی که آیه اول سوره مسد نازل شد، ابولهب از پسرش عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد و گفت:  
رأسی مِن رَأسِکَ حرامٌ إِنْ لَمْ تَطْلُقْ إِبنَتَهُ. [(2)](#p34i2)  
اگر دختر او [محمد (صلی الله علیه و آله)] را طلاق ندهی، همواره با تو قهر خواهم بود.  
به نظر می‌رسد که در صورت درستی این روایت، درخواست طلاق از جانب ابولهب برای انتقام از رقیه و پدرش باشد؛ چرا که رقیه به اسلام گرویده بود.[(3)](#p34i3)  
گرچه روایت مذکور معروف است، اما در روایت دیگری آمده است که با نزول آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عتبه خواست که رقیه را طلاق دهد. رقیه دلیل آن را جویا شد و حضرت فرمود: «زن ابولهب حمالۀ الحطب است» . عتبه، رقیه را طلاق داد و وی با عثمان‌بن عفان در مکه ازدواج کرد.[(4)](#p34i4)

1- نساء حول الرسول، ج١، ص۶٧  
2- الطبقات الکبری، ج٨، ص٣٠؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠  
3- الصحیح من سیرۀ النبی، ج۵، ص ٢٣۴  
4- الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠؛ اسدالغابه، ج۶، ص١١۴؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص٣۴۴؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص١٧؛ درالمنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۴٠٩.

ص:35  
درخواست طلاق از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آن دلالت دارد که حضرت می‌کوشید از همراهی زن مسلمان و مرد مشرک جلوگیری کند.[(1)](" \l "p35i1)  
درحالی‌که در نقلی دیگر از ابن هشام آمده است که قریش برای اینکه پیامبر را درگیر مشکلات خانوادگی کنند، فرزندان ابولهب را تحریک کردند و به طلاق دادن دختران پیامبر واداشتند.[(2)](#p35i2)  
با توجه به اینکه ابن هشام پیش از همه بدون ذکر ابولهب و داستان شأن نزول سوره مسد، قریش را موجب طلاق دانسته است و از سوی دیگر، بعضی روایات نزول سوره مسد را مربوط به سال‌های هفتم تا دهم پیش از هجرت می‌دانند[(3)](#p35i3)، بیان ابن هشام که قریش باعث و تحریک‌کننده طلاق بودند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. البته جای این احتمال نیز باقی است که ابولهب و ام‌جمیل در واکنش به نزول این سوره، فرزندان خود را به طلاق واداشته باشند؛ زیرا روایت دیگری نزول این سوره را مربوط به سال‌های آغازین بعثت می‌داند. [(4)](#p35i4)

1- الصحیح من سیرۀ النبی، ج۵، ص٢٣۵  
2- السیرۀ النبویۀ، ج٢، صص ٣٠۶ و ٣٠٧  
3- درالمنثور، ج٨، ص ۶۶٨  
4- همان، ج۶، ص٣٢۶؛ ر. ک: تصویر خانواده پیامبر، صص ٣٢٧و ٣٢٨.

ص:36

ص:37

### هجرت رقیه

عثمان بن عفان در مکه با رقیه ازدواج کرد و ابتدا با او به حبشه هجرت کرد و سپس از حبشه به مکه برگشتند و همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه رفتند. پس از زیاد شدن آزار مشرکان، عثمان و رقیه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و از شدت آزار مشرکان شکایت کردند. پس از ایشان، گروهی دیگر از مؤمنان برای شکایت از وضع موجود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و پیامبر به ایشان فرمود که به حبشه هجرت کنند. پس از هجرت به حبشه، شایعه شد که قریش به محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده است و در این هنگام بسیاری از هجرت کنندگان به حبشه، از جمله عثمان و رقیه، به مکه بازگشتند. اما قریش با رسیدن خبر بازگشت مهاجران، بیش از پیش به آزار و اذیت آنها پرداخت و این امر موجب شد که

ص:38  
مؤمنان دوباره از رسول، اجازه هجرت به حبشه را بگیرند. ازاین‌رو عثمان و رقیه برای بار دوم به حبشه هجرت کردند. رقیه تنها دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که به حبشه هجرت کرد.[(1)](" \l "p38i1)  
درباره هجرت به حبشه روایت شده است اولین مسلمانانی که از بنی‌امیۀ بن عبدشمس بن عبدمناف به حبشه هجرت کردند، عثمان بن عفان بن ابی‌العاص بن امیه، با همسرش رقیه بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند.[(2)](#p38i2)  
جعفر مرتضی عاملی می‌گوید:  
در اینکه عثمان و خانواده‌اش اولین مهاجران به حبشه بودند، جای شک است؛ چراکه اگر او اولین مهاجر با خانواده‌اش باشد، پس اباسلمه چه می‌شود که او را اولین مهاجر با خانواده دانسته‌اند[(3)](#p38i3)و اگر او اولین کسی باشد که به تنهایی مهاجرت کرده، پس اینکه برخی اولین مهاجر را «حاطب بن ابی‌عمر» [(4)](#p38i4)یا «سلیط بن عمر»[(5)](#p38i5)دانسته‌اند چه می‌شود؟ ![(6)](#p38i6)

1- الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠؛ الاصابه، ج٨، ص١٣٨؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص٣۴۴؛ البدء و التاریخ، ج۵، ص١٧؛ الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩  
2- السیرۀ النبویۀ، ابن کثیر، ج٢، صص ٣و ۴  
3- الاصابه، ج٢، ص٣٣۵  
4- همان، ج١، ص٣٠١؛ السیرۀ الحلبیه، ج١، ص٣٢٣  
5- السیرۀ الحلبیه، ج١، ص٣٢٣  
6- الصحیح من سیرۀ النبی، ج٣، ص١٢۴.

ص:39

### فرزندان رقیه

رقیه در حبشه از عثمان فرزندی به دنیا آورد و نام او را «عبدالله» گذاشت؛ اما وی پس از ابتلا به بیماری در دو سالگی و به نقلی در شش سالگی[(1)](" \l "p39i1)درگذشت. در روایتی نیز آمده است که وی در سال چهارم هجری و بعد از مادرش رقیه از دنیا رفت[(2)](#p39i2)و رقیه دیگر فرزندی به دنیا نیاورد.[(3)](#p39i3)

1- اسدالغابه، ج۶، ص١١۴  
2- بحارالانوار، ج٢٢، ص١۶٧  
3- سبل الهدی، ج١١، ص٣۴؛ البدءو التاریخ، ج۵، ص١٧؛ الاصابه، ج٨، ص١٣٨؛ الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩.

ص:40

ص:41

### وفات رقیه

رقیه بعد از جنگ بدر و بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه نزد عثمان وفات یافت[(1)](" \l "p41i1)و در بقیع به خاک سپرده شد.[(2)](#p41i2)  
مؤید تاریخ وفات رقیه روایتی است که وفات وی را در ماه ذی‌الحجه و بعد از جنگ بدر می‌داند. ابن‌قتیبه ذکر می‌کند که رقیه ده ماه و بیست روز بعد از ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه درگذشت.  
معنای گفته ابن قتیبه آن است که رقیه در ماه محرم وفات کرده است و این روایت وفات رقیه را بعد از

1- سبل‌الهدی، ج١١ ص ٣۴؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٠؛ در این کتاب آمده است که روایت یونس بن یزید از ابن شهاب درباره وفات رقیه بعد از جنگ بدر صحیح است؛ الاصابه، ج٨، ص١٣٨؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص٣۴۵؛ الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩  
2- انساب الاشراف، ج٢، ص٢٩.

ص:42  
جنگ بدر تقویت می‌کند. اگرچه این مطلب نیازمند بررسی و دقت بیشتری است.[(1)](" \l "p42i1)  
با سند صحیح از ابن سعد و غیر او روایت شده که چون رقیه وفات کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اَلْحِقی بِسَلَفِنا عُثمانِ بنِ مظعون»[(2)](#p42i2)و زنان بر رقیه گریه کردند. سپس عمر بن خطاب آمد و شروع به زدن زنان کرد. . . و فاطمه با حال گریه در کنار قبر نشست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با گوشه لباسش چشمان او را پاک می‌کرد.[(3)](#p42i3)  
از انس بن مالک نیز با سندی صحیح روایت شده که ما شاهد دفن دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر مزار رقیه نشسته بود و از چشمانش اشک جاری می شد. سپس حضرت فرمود:  
از میان شما کسی هست که شب با همسر خود مباشرت نکرده باشد و وارد قبر شود. عثمان وارد

1- الصحیح من سیرۀ النبی، ج٣، ص١٢۵.  
2- «ملحق شو به سَلفمان، عثمان بن مظعون» . عثمان‌بن مظعون از مسلمانان اولیه بود، به‌طوری که بعد از سیزده نفر مسلمان شد. در اولین هجرت همراه پسرش به حبشه رفت و سپس به مدینه هجرت کرد. در جنگ بدر حضور داشت. وی مرد عابدی بود و روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به عبادت طی می‌کرد. او اولین مهاجری بود که در مدینه از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد؛ اسدالغابۀ، ج٣، صص۴٩۴ و ۴٩۵  
3- اسدالغابه، ج۶، ص ١١۴؛ سبل‌الهدی، ج١١، ص ٣۴.

ص:43  
قبر نشد و ابوطلحه انصاری در پاسخ به خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد قبر شد.[(1)](" \l "p43i1)  
بنا به نقلی رفتار عثمان با رقیه خوب نبود؛ به‌طوری‌که یک بار او را به شدت کتک زد و رقیه در اثر آن به سختی بیمار شد و در اثر همان بیماری از دنیا رفت. [(2)](#p43i2)  
وفات او در ماه رمضان سال دوم هجری و در روز پیروزی جنگ «بدر» صورت گرفت.[(3)](#p43i3)

1- الاستیعاب، ج۴، ص١٨۴٣؛ وی به صحت این روایت از انس درباره وفات رقیه تصریح داشته است؛ امتاع الاسماع، ج۵، ص٣۴۵؛ الطبقات الکبری، ج٨، ص٢٩  
2- بحارالانوار، ج٢٢، ص١۶٧.  
3- الصحیح من سیرۀ النبی، ج۴، ص١٢.

ص:44

ص:45

## فصل سوم: ام‌کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

ص:46

ص:47

### نسب ام‌کلثوم

بنابر بعضی روایات، ام‌کلثوم دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه بوده[(1)](" \l "p47i1)و از نظر سنی نیز از رقیه کوچک‌تر بوده است.[(2)](#p47i2)  
ام‌کلثوم پیش از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با عُتیبه پسر ابولهب بن عبدالمطلب ازدواج کرد. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نبوت مبعوث شد و خداوند آیه اول سوره مسد را نازل کرد، ابولهب به عتیبه گفت: «اگر دختر محمد را طلاق ندهی همواره با تو قهر خواهم بود» . عتیبه، ام‌کلثوم را که با او نزدیکی نکرده بود، طلاق داد.[(3)](#p47i3)

1- الطبقات الکبری، ج ٨ ص ٣١؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٩۵٢؛ المنتظم، ج٣، ص ٣٧۵  
2- اسدالغابه، ج۶، ص ٣٨۴  
3- الطبقات الکبری، ج ٨، ص ٣١؛ الاستیعاب، ج۴، ص ١٩۵٢؛ المنتظم، ج٣، ص ٣٧۵؛ اسد الغابه، ج ۶ ص ٣٨۴؛ الاصابه، ج٨، ص ۴۶٠.

ص:48  
اما طبق گفته برخی محققان معاصر، ازدواج ام‌کلثوم در زمان جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چندان پذیرفتنی نیست؛ زیرا مطابق بعضی روایات، حضرت فاطمه (علیها السلام) و خواهرش ام‌کلثوم کوچک‌ترین دختران پیامبر بودند.[(1)](" \l "p48i1)ا توجه به اینکه قوی‌ترین قول درباره سال ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) پنجم بعثت است، چگونه ممکن است ام‌کلثوم پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کرده باشد؟ ![(2)](#p48i2)  
افزون بر این، نصوص زیادی تصریح دارد بر اینکه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) (قاسم، عبدالله، طیب و طاهر) جملگی بعد از بعثت متولد شده‌اند.[(3)](#p48i3)

1- الاستیعاب، ج۴، ص١٣٧٣؛ السیرۀ الحلبیه، ج٣، ص٣٠٨  
2- ر. ک: بنات النبی ام ربائبه، صص۶٠ -۶٣  
3- البدء و التاریخ، ج۵، ص١۶؛ المواهب اللدنیه، ج١، ص١٩۶

ص:49

### اسلام آوردن ام‌کلثوم

ام‌کلثوم پس از مسلمان شدن مادرش به اسلام گروید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که از زنان بیعت می‌گرفت از او و خواهرانش نیز بیعت گرفت.[(1)](" \l "p49i1)

1- الطبقات الکبری، ج ٨ ص٣١؛ المنتظم، ج ٣، ص ٣٧۵؛ الاصابه، ج٨، ص۴۶٠.

ص:50

ص:51

### ام‌کلثوم و هجرت به مدینه

ام‌کلثوم همواره در مکه و نزد پدر بزرگوارش بود. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت کرد، ام‌کلثوم نیز همراه دیگر کسانی که تحت تکفل حضرت رسول بودند، به مدینه هجرت کرد و مقیم آنجا شد.[(1)](" \l "p51i1)

1- الطبقات الکبری، ج ٨ ص٣١؛ المنتظم، ج ٣، ص ٣٧۵؛ الاصابه، ج٨، ص۴۶٠.

ص:52

ص:53

### ازدواج ام‌کلثوم با عثمان بن عفان

زمانی که رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درگذشت (سال دوم هجری) ، عثمان بن عفان با ام‌کلثوم ازدواج کرد. مراسم عقد در ماه ربیع الاول سال سوم هجرت بود و در ماه جمادی‌آلاخر همان سال، ام‌کلثوم وارد خانه عثمان شد.[(1)](" \l "p53i1)اما در برخی منابع شیعی از امام باقر و امام‌صادق (علیه السلام) روایت شده است که عثمان ابتدا با ام‌کلثوم ازدواج کرد و سپس در ایام جنگ بدر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رقیه را به تزویج وی درآورد.[(2)](#p53i2)  
برای نمونه، مرحوم شیخ عباس قمی این نظریه را نقل می‌کند. ولی سپس می‌گوید: «مشهور تزویج رقیه به عثمان قبل از ام‌کلثوم می‌باشد»[(3)](#p53i3)

1- الطبقات الکبری، ج ٨، ص٣١؛ المنتظم، ج٣، ص ٣٧۵؛ الاستیعاب، ج۴، ص ١٩۵٢؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ٣٨۴؛ الاصابه، ج٨، ص۴۶٠  
2- قرب الاسناد، ص٩؛ الخصال، ج٢، ص۴٠۴.  
3- منتهی الآمال، ج١، ص٢۴١.

ص:54

ص:55

### وفات ام‌کلثوم

درباره تاریخ وفات ام‌کلثوم روایات متفاوت است؛ چنان‌که در خبری آمده است که ام‌کلثوم در شعبان همان سالِ ازدواجش فوت کرد.[(1)](" \l "p55i1)در برخی منابع شیعی نیز آمده است که وفات ام‌کلثوم در سال هفتم هجرت بود. [(2)](#p55i2)  
در روایاتی نیز آمده است که ام‌کلثوم بدون اینکه فرزندی برای عثمان بیاورد، در شعبان سال نهم هجرت رخت از جهان بربست و اسماء بنت عمیس و صفیه دختر عبدالمطلب او را غسل دادند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود بر پیکر ام‌کلثوم نماز گزارد و کنار قبر نشسته بود و از دیدگانش اشک می‌ریخت و علی ( علیه السلام) ، فضل بن عباس و

1- المنتظم، ج ٣، ص ٣٧۵  
2- بحارالانوار، ج٢٢، ص١۶٧.

ص:56  
اسامۀ بن زید وارد قبرش شدند.[(1)](" \l "p56i1)  
در روایت دیگری نیز از انس بن مالک آمده است کسی که وارد قبر ام‌کلثوم شد، ابوطلحه انصاری بود. در بقیع قبه‌ای به نام قبه بنات الرسول روی قبرهای دختران پیامبر بوده که اکنون اثری نیست. [(2)](#p56i2)

1- الطبقات الکبری، ج ٨، ص٣٢؛ سبل‌الهدی، ج ١١، ص٣۶؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٩۵٢؛ اسدالغابه، ج۶، ص٣٨۴؛ الاصابه، ج٨، ص۴۶٠.  
2- المنتظم، ج٣، ص٣٧۵؛ طبقات الکبری، ج٨، ص٣٢؛ الاصابه، ج٨، ص۴۶١.

ص:57

### ازدواج عثمان با دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

پرسشی که معمولاً در این زمینه در اذهان وجود دارد، این است که آیا عثمان با دختران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد؟  
در پاسخ به این پرسش باید گفت:  
یکی از فضیلت‌هایی که برای عثمان بن عفان نقل کرده‌اند، ازدواج او با دو دختر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) به نام‌های رقیه و ام‌کلثوم است. در این‌باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:  
١. معروف آن است که دو همسر عثمان، رقیه و ام‌کلثوم، فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند و حقیقت آن است که این‌گونه ازدواج‌ها براساس مصالح مسلمانان بوده است که اهل سنت با قاطعیت تمام بر آن پافشاری می‌کنند.

ص:58  
٢. عثمان بن عفان قبل از رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده او، رقیه را گرفت که در شب‌های غزوه بدر از دنیا رفت و روز بدر او را به خاک سپردند. بعد از رقیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترخوانده دیگر خود را به نام «ام‌کلثوم» به عثمان داد و آن دختر در سال نهم هجرت از دنیا رفت. بنابر این قول، مادر این دو دختر حضرت خدیجه بوده است.  
٣. بعضی هم گفته‌اند: آن رقیه‌ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عثمان تزویج کرد، دختر خودش نبود. بلکه او دختر هاله خواهر حضرت خدیجه بود و پیش از او به دنیا آمده بود و رقیه، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، بعد از بعثت به دنیا آمد. همچنین ام‌کلثوم نیز دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود، بلکه او نیز دختر هاله خواهر حضرت خدیجه ( علیها السلام) بود، و ام‌کلثوم دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت به دنیا آمد. [(1)](" \l "p58i1)  
مقدسی می‌گوید:  
حضرت خدیجه هفت فرزند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت: یک پسر به نام عبدمناف که پیش از بعثت به دنیا آمد و دو پسر به نام‌های قاسم و عبدالله و چهار دختر به نام‌های ام‌کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه [سلام الله علیها] که در دوران اسلام به دنیا آمدند.[(2)](#p58i2)

1- الصحیح من سیرۀ النبی، ج ١، صص١٢۴ و ١٢۵  
2- البدء و التاریخ، ج۵، ص١۶و ج۴، ص١٣٩.

ص:59  
همچنین قسطلانی، مورخ و نویسنده کتاب «المواهب اللدنیه» می‌گوید: «تمام فرزندان پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) جز عبدمناف، در زمان اسلام و بعد از مبعث متولد شده‌اند» .[(1)](" \l "p59i1)  
حال که معلوم شد تمام دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از بعثت متولد شدند، چگونه می‌توان این قصه تاریخی را باور کرد که دو دختر پیامبر در زمان جاهلیت با دو پسر ابولهب ازدواج کرده و بعد از بعثت از آن دو جدا شده باشند؟ !  
چگونه می‌توان پذیرفت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، رقیه را به همسری عثمان‌بن‌عفان درآورد و او با عثمان در دو هجرت مسلمانان به حبشه همراه شود، درحالی‌که هجرت اولی در سال پنجم پس از بعثت بود.  
چگونه می‌شود که رقیه پیش از بعثت با پسر ابولهب ازدواج کند و از او جدا شود و سپس با عثمان ازدواج کند و با او به حبشه رود، و با این حال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد.  
دلایلی که در این زمینه آورده شده عبارتند از:  
١. فقدان رابطه صمیمانه بین پیامبر و دیگر دختران آن حضرت؛ با مطالعه سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) درمی‌یابیم که

1- المواهب اللدنیه، ج١، ص١٩۶.

ص:60  
رابطه بسیار صمیمانه‌ای بین نبی مکرم اسلام و دختر بزرگوارشان صدیقه طاهره ( علیها السلام) برقرار بوده است تا جایی که هر زمان پیامبر به سفر می‌رفت، آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه زهرا بود و وقتی از سفر برمی‌گشت، ابتدا به دیدار فاطمه می‌رفت. علمای بسیاری از شیعه و اهل سنت‌این رابطه بسیار صمیمانه را در کتاب‌های خود به تصویر کشیده‌اند؛ چنان‌که یکی از القاب ایشان را «ام‌أبیها» نقل کرده‌اند.  
ابن حجر عسقلانی، در کتاب الإصابه و ذهبی، در کتاب سیر اعلام‌النبلاء خود نوشته‌اند: «فاطمۀُ الزَّهراء. . . کانت تُکَنّی أمُّ أبیها»[(1)](" \l "p60i1)  
اما هیچ روایتی، حتی یک روایت ضعیف نیز در کتاب‌های شیعه و سنی نقل نشده است که پیامبر اسلام حتی یک‌بار درِ خانه رقیه و ام‌کلثوم را زده باشد؛ چرا پیامبر این رابطه بسیار صمیمانه را با دیگر دختران خود نداشته‌است؟ ! نه در مدینه و نه در مکه؟ ! مگر نه اینکه به ادعای اهل سنت آنها نیز یادگار خدیجه بودند؟ !  
هرچند فاطمه زهرا برترین زنان عالم بوده است،

1- الاستیعاب، ج ۴، ص ١٨٩٩؛ الإصابۀ، ج ٨، ص٢۶٢؛ سیر أعلام النبلاء، ج٢، صص ١١٨ و ١١٩؛ أسدالغابۀ، ج ۵، ص۵٢٠.

ص:61  
ولی اگر پیامبر دختری غیر از فاطمه داشت، شایسته بود که این رابطه صمیمانه بین آنها نیز وجود داشته باشد. یا در زمانی که کفار قریش به پیامبر اسلام ستم می‌کردند، دختران دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کجا بودند که از پدر حمایت کنند؟ ! بخاری و مسلم در صحیحشان نوشته‌اند:  
از ابن مسعود روایت شده است که گفت: «هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در برابر خانه کعبه نماز می‌گزارد، ابوجهل و همدستانش در نزدیکی خانه نشسته بودند و یک روز قبل از آن، بچه شتری نحر شده بود. ابوجهل به همدستان خود گفت: کدام‌یک از شما حاضر است برود و شکمبه آن شتر را بیاورد و هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) در سجده است، آنها را روی شانه او بیفکند؟ بدترین آنها پیش‌قدم شد و دستور ابوجهل را عملی ساخت. درحالی‌که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سجده بود، آن شکمبه آلوده را روی شانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افکند. ابوجهل و همدستانش از مشاهده این منظره بسیار خندیدند؛ به‌طوری که بعضی از آنها از شدت خنده به روی دیگری می‌افتاد!  
[ابن مسعود می‌گوید:] من در این هنگام گوشه‌ای ایستاده بودم و جریان را مشاهده می‌کردم. لیکن

ص:62  
جرئت نداشتم که شکمبه را از روی شانه حضرتش بردارم. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچنان در حال سجده بود و سر از سجده برنمی‌داشت تا اینکه مردی به حضور حضرت زهرا ( علیها السلام) شتافت و جریان را به عرض رسانید. حضرت فاطمه (علیها السلام) درحالی‌که از شنیدن این سخن به شدت ناراحت شده بود، آمد و آن را از روی دوش حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برداشت و آنها را شماتت و ملامت کرد.[(1)](" \l "p62i1)  
در تمامی گرفتاری‌هایی که برای پیامبر پیش می‌آمد، تنها کسی که می‌آمد پدر را دلداری می‌داد و زخم‌های او را مداوا می‌کرد فاطمه زهرا بود. اگر آنها نیز دختر رسول خدا بودند، شایسته بود که آنها نیز فاطمه را در دفاع از پدر یاری کنند.  
بعد از جنگ احد که صورت نبی مکرم زخمی شده بود، رقیه و ام‌کلثوم کجا بودند که همانند فاطمه بیایند و زخم‌های پدر را شست‌وشو دهند؟ !  
مگر نه اینکه به قول آنها آن دو نیز دختران پیامبر بودند؛ پس چرا هیچ نوع رابطه‌ای بین پیامبر و دختران دیگرش نقل نشده است؟ !  
٢. در قضیه مباهله که پیامبر تمام بستگان درجه

1- صحیح بخاری، ج ١، ص۶۵؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ١٧٩.

ص:63  
یک خود را انتخاب کرد، چرا دیگر دختران خود را نبرد و از بین «نساء» فقط فاطمه را انتخاب کرد؟ !  
مسلم در صحیح خود می‌نویسد:  
عامر بن سعد بن ابی‌وقاص از پدرش (سعد بن ابی‌وقاص) نقل کرده است که معاویه سعد را امر کرد و گفت: «تو را چه مانع است که ابوتراب (علی بن ابی‌طالب ( علیه السلام)) را دشنام دهی؟» [سعد] گفت: «من سه چیز (سه فضیلت) را از او در خاطر دارم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره وی فرموده است؛ هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می‌داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوب‌تر بود. . . وقتی این آیه نازل گردید: . . . فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را فراخواند و فرمود: خدایا، اینان اهل من هستند.[(1)](" \l "p63i1)  
آیا نِساءَنا شامل دیگر دختران پیامبر نمی‌شد یا

1- «عَنْ عامِرِ بْنِ سَعْدِ بن أَبِی وَقّاصٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: أَمَرَ مُعاوِیة بْنُ أَبِی‌سُفْیانَ سَعْدًا فَقالَ: ما مَنَعَکَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقالَ: أَمّا ما ذَکَرْتُ ثَلاثاً قالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ‌اللهِ٩ فَلَنْ أَسُبَّهُ لأَنْ تَکُونَ لِی واحِدَۀٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ. . . وَلَمّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآیَۀُ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ دَعا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله عَلِیًّا وَفاطِمَۀَ وَحَسَنًا وَحُسَیْنًا. فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلاءِ أَهْلِی» . صحیح مسلم، ج ۵، ص٢٣.

ص:64  
پیامبر دختر دیگری غیر از صدیقه طاهره نداشت؟ !  
٣. چرا هیچ‌کس از دیگر دختران پیامبر خواستگاری نکرد؟  
قضیه دیگری که بطلان این قضیه را روشن می‌کند، این است که در هیچ جایی از تاریخ ثبت نشده است که در مدینه، شخصی از مهاجرین یا انصار به خواستگاری ام‌کلثوم رفته باشد؛ با اینکه برای خواستگاری از فاطمه زهرا و رسیدن به افتخار دامادی پیامبر، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و هرکس دوست داشت این افتخار نصیب او شود. آیا ام‌کلثوم دختر پیامبر نبود یا اصلاً چنین دختری وجود خارجی نداشت؟ !  
۴. حرمت جمع بین دختران رسول خدا و دختران دشمن خدا؛ علما و محدثان اهل سنت برای خرده‌گیری از امیرمؤمنان ( علیه السلام) نقل کرده‌اند که آن حضرت در زمانی که فاطمه (علیها السلام) همسر او بود، دختر ابوجهل را نیز خواستگاری کرد. این امر باعث شد که صدیقه طاهره ناراحت شود و شکایت خود را پیش پیامبر ببرد. پیامبر اسلام وقتی از این قضیه با خبر شد، با عصبانیت به مسجد آمد و فرمود:  
وَ إِنَّ فَاطِمَۀَ بَضْعَۀٌ مِنِّی وَ إِنِّی أَکْرَهُ أَنْ یَسُوءَهَا وَاللهِ

ص:65  
لاتَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَبِنْتُ عَدُوِّ اللهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ.[(1)](" \l "p65i1)  
فاطمه پاره تن من است، من دوست ندارم کسی او را ناراحت کند. به خدا قسم نباید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا نزد یک نفر جمع شود.  
در روایت دیگری نیز نوشته‌اند که آن حضرت فرمود:  
إِلَّا أَنْ یُرِیدَ ابْنُ أَبی‌طالب أَنْ یُطَلِّقَ ابْنَتِی وَیَنْکِحَ ابْنَتَهُمْ فَإِنَّمَا هِیَ بَضْعَۀٌ مِنِّی یُرِیبُنِی مَا أَرَابَهَا وَیُؤْذِینِی مَا آذَاهَا.٢ [(2)](#p65i2)  
اگر علی ( علیه السلام) می‌خواهد دختر ابوجهل را بگیرد، باید دختر من را طلاق بدهد. فاطمه پارۀ تن من است؛ آنچه موجب رنجش فاطمه بشود، مرا می‌رنجاند. . . .  
از آن‌جایی که بحث تنقیص مقام امیرمؤمنان ( علیه السلام) در میان است، علمای اهل سنت این قضیه را با آب و تاب فراوانی نقل کرده‌اند؛ غافل از اینکه عثمان بن عفان نیز عملاً بین دختران پیامبر و دختران دشمنان خدا نه یک‌بار که چندین بار جمع کرده است.  
رملۀ بنت شیبه، یکی از همسران عثمان است که در مکه با او ازدواج کرد و از کسانی بود که همراه

1- صحیح بخاری، ج ۴، صص ٢١٢ و ٢١٣  
2- همان، ج ۶، ص ١۵٨؛ صحیح مسلم، ج٧، ص ١۴١.

ص:66  
عثمان به مدینه مهاجرت کرد. ابن عبدالبر در این زمینه می‌نویسد:  
رملۀ بنت شیبۀ بن ربیعۀ کانت من المهاجرات هاجرت مع زوجها عثمان بن عفان.[(1)](" \l "p66i1)  
رملۀ، دختر شیبه از کسانی بود که همراه همسرش عثمان به مدینه مهاجرت کرد.  
شیبۀ از دشمنان پیامبر اسلام بود که در جنگ بدر به هلاکت رسید؛ ابن حجر می‌نویسد:  
رملۀ بنت شیبۀ بن ربیعۀ بن عبد شمس العبشمیۀ قتل أبوها یوم بدر کافرا.[(2)](#p66i2)  
رملۀ، دختر شیبه. . . پدرش در جنگ بدر کشته شد، درحالی‌که کافر بود.  
درحالی‌که نوشته‌اند در همان زمان رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز همسر عثمان بوده است. ابن اثیر در اسدالغابۀ می‌نویسد:  
ولما أسلم عثمان زوّجه رسول الله (صلی الله علیه و آله) بابنته رقیۀ وهاجرا کلاهما إلی أرض الحبشۀ الهجرتین ثم عاد إلی مکۀ و هاجر إلی المدینۀ.[(3)](#p66i3)  
زمانی که عثمان اسلام آورد، رسول خدا دخترش

1- الاستیعاب، ج ۴، ص ١٨۴۶.  
2- الإصابۀ، ج ٨، صص ١۴٢ و ١۴٣.  
3- أسدالغابۀ، ج ٣، ص ٣٧۶.

ص:67  
رقیه را به همسری او در آورد. هر دوی آنها به سرزمین حبشه مهاجرت کردند. سپس وقتی از آنجا بازگشتند، به مدینه مهاجرت کردند.  
علاوه بر این، عثمان با أم‌البنین بنت عیینه و فاطمه بنت الولید بن عبدشمس نیز ازدواج کرد؛ درحالی‌که پدر هر دوی آنها نیز در آن زمان از دشمنان خدا بودند.  
اگر جمع بین دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا حرام بوده، چرا عثمان این عمل حرام را بارها مرتکب شده است؟ ! و اگر حرام نبوده، چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ، به قول اهل سنت، اجازه چنین کاری را به امیرمؤمنان نداد؟ ! پس معلوم می‌شود که یا قضیه خواستگاری از دختر ابوجهل از اختراعات بنی‌امیه و برای تنقیص مقام امیرمؤمنان ( علیه السلام) است یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دختری غیر از صدیقه طاهره نداشته است.  
۵. از دلایلی که ثابت می‌کند همسران عثمان دختر پیامبر نبودند، همان است که در کلام بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله ضیاء المقدسی آمده است.[(1)](" \l "p67i1)

1- «عن قتادۀ، قال: ولدت خدیجۀ لرسول الله٩ عبدمناف فی الجاهلیۀ، وولدت له فی الاسلام غلامین، و أربع بنات: القاسم، و به کان یکنی: أباالقاسم، فعاش حتّی مشی، ثم مات، و عبدالله، مات صغیرا و ام‌کلثوم وزینب ورقیۀ وفاطمۀ. . .» . البدء والتاریخ، ج۴، ص١٣٩ و ج۵، ص١۶.

ص:68  
سعید بن ابی‌عروه به نقل از قتاده گفته است: خدیجه برای نبی مکرم اسلام، در عهد جاهلیت، عبدمناف را به دنیا آورد و بعد از اسلام، دو پسر و چهار دختر به نام‌های: قاسم - به خاطر او کنیه پیامبر را «ابوالقاسم» گذاشتند. آن قدر زنده بود که می‌توانست راه برود. بعد از آن فوت کرد - و عبدالله که خردسال فوت کرد و ام‌کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه را به دنیا آورد.  
شهاب‌الدین قسطلانی بعد از نقل سخن مقدسی می‌نویسد:  
گفته‌اند که خدیجه قبل از مبعث یک پسر برای او به دنیا آورد که به او عبدمناف می‌گفتند. غیر از عبدمناف بقیه فرزندان پیامبر بعد از مبعث متولد شده‌اند.[(1)](" \l "p68i1)  
و ابن عبدالبر در الاستیعاب می‌نویسد:[(2)](#p68i2)  
زبیر گفته است: نخستین فرزند رسول خدا که به دنیا آمد، قاسم بود و او از همه بزرگ‌تر بود. پس از

1- «وقیل: ولد له ولد قبل المبعث، یقال له: عبدمناف، فیکونون علی هذا اثنی‌عشر، وکلهم سوی هذا ولد فی الاسلام بعد المبعث» . المواهب اللدنیۀ، ج١، ص١٩۶  
2- «و قال الزبیر: ولد لرسول الله٩ القاسم و هو أکبر ولده ثم زینب ثم عبدالله وکان یقال له الطیب و یقال له الطاهر ولد بعد النبوۀ ثم ام‌کلثوم ثم فاطمۀ ثم رقیۀ» . الاستیعاب، ج ۴، ص ١٨١٨.

ص:69  
او زینب و پس از وی عبدالله که به وی طیب یا طاهر نیز می‌گفتند بعد از نبوت متولد شد. پس از آن ام‌کلثوم، سپس فاطمه و پس از وی رقیه به دنیا آمد.  
از طرف دیگر نوشته‌اند که رقیه کوچک‌ترین دختر رسول خدا و حتی از حضرت زهرا ( علیها السلام) نیز کوچک‌تر بوده است. چنانچه ابن کثیر دمشقی می‌نویسد:[(1)](" \l "p69i1)  
بزرگ‌ترین فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) قاسم و پس از آن، زینب، عبدالله، ام‌کلثوم، فاطمه و پس از آن رقیه بوده است.  
با این تفصیل، چگونه می‌توان این سخن اهل سنت را تصدیق کرد که رقیه با عثمان ازدواج کرده، بعد با او به حبشه مهاجرت نموده و حتی در داخل کشتی فرزندی از او سقط شده است؟ ! با اینکه می‌دانیم‌هجرت اول به حبشه در سال پنجم بعد از بعثت بوده است!  
و همچنین بسیاری از علمای اهل سنت نوشته‌اند که ام‌کلثوم و رقیه قبل از اینکه با عثمان ازدواج کنند

1- «أکبر ولده علیه الصلاۀ والسلام القاسم، ثم زینب، ثم عبدالله، ثم ام‌کلثوم ثم فاطمۀ ثم رقیۀ. . .» .

ص:70  
در عقد پسران ابی‌لهب بوده‌اند و بعد از آنکه سوره «تبّت» در حق ابی‌لهب نازل شد، وی به فرزندانش دستور داد که دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را طلاق بدهند. ابن أثیردر اسدالغابه می‌نویسد:[(1)](" \l "p70i1)  
رسول خدادخترش رقیه را به عتبه پسر ابی‌لهب و ام‌کلثوم را به عتیبه پسر دیگر ابولهب داد. وقتی سوره تبت نازل شد، ابولهب و همسرش ام‌جمیل که همان «حمالۀ الحطب» باشد، به پسرانش دستور دادند که دختران محمد را طلاق دهند. پس آنها را طلاق دادند. . . .  
درحالی‌که می‌دانیم، سوره تبت زمانی نازل شد که مسلمانان در شعب ابی‌طالب در محاصره بودند.[(2)](#p70i2)و محاصره در شعب ابی‌طالب، سال ششم هجری و پس از هجرت به حبشه بود. با این حال چگونه می‌توان تصدیق کرد که دختر پیامبر همسر عثمان بوده باشد؟  
۶. محمد بن اسماعیل بخاری می‌نویسد که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد و از او سؤال‌هایی

1- «قد زوج ابنته رقیۀ من عتبۀ بن أبی‌لهب و زوج أختها ام‌کلثوم عتیبۀ بن أبی‌لهب فلما نزلت سورۀ تبت قال لهما أبوهما ابولهب وأمهما أم جمیل بنت حرب بن أمیۀ حمالۀ الحطب فارقا ابنتی محمد ففارقاهما. . .» . أسدالغابۀ، ج۵، ص۴۵۶  
2- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۴٠٨.

ص:71  
کرد؛ از جمله نظر او را درباره عثمان و امام علی ( علیه السلام) پرسید؛ وی در مقایسه بین عثمان و حضرت علی ( علیه السلام) می‌گوید:  
أَمَّا عُثْمَانُ فَکَأَنَّ اللهَ عَفَا عَنْهُ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَکَرِهْتُمْ أَنْ تَعْفُوا عَنْهُ وَ أَمَّا عَلِیٌّ فَابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله) وَخَتَنُهُ. . . .[(1)](" \l "p71i1)  
اما عثمان، خداوند از گناه او (فرار وی در جنگ احد) درگذشت؛ ولی شما دوست ندارید که او را ببخشید. اما علی [( علیه السلام)] پس او پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و داماد اوست.  
بنابراین روایت، دفاع عبدالله بن عمر از عثمان فقط در این مطلب خلاصه می‌شود که خداوند از گناه فرار وی در جنگ احد درگذشته است. ولی صحابه‌ای که علیه او خروج کردند، او را نبخشیده و عثمان را کشتند. ولی متذکر نمی‌شود که عثمان داماد پیامبر نیز بوده باشد. اما درباره امیرمؤمنان ( علیه السلام) استدلال می‌کند که او پسرعموی پیامبر و داماد آن حضرت است.  
اگر عثمان داماد پیامبر بود، باید ابن عمر به آن استدلال می‌کرد؛ زیرا وی تمام تلاش خود را کرد که

1- صحیح بخاری، ج ۵، ص ١۵٧.

ص:72  
هر نوع تهمتی از عثمان دور شود و معنا ندارد که وقتی دلیل قوی‌تری همانند دامادی پیامبر وجود دارد، وی با برهانی بی‌پایه و سست استدلال کند؛ زیرا عفو خداوند فقط شامل کسانی می‌شد که بعد از فهمیدن زنده بودن پیامبر، برگشتند و شامل عثمان که پس از سه روز برگشت، نمی‌شد. حتی اگر فرض کنیم که عفو خداوند شامل عثمان نیز بشود، سبب نخواهد شد که خداوند تمامی گناهان او را که حتی پس از آن نیز انجام داده، بخشیده باشد؛ بلکه حد اکثر شامل فرار او در همان جنگ می‌شود.  
بنابراین شایسته بود که اگر دامادی عثمان صحت داشت، به آن استناد می‌کرد.  
٧. حضرت زهرا ( علیها السلام) بعد از غصب فدک به دست ابوبکر، به مسجد آمد و خطبه غرایی خواند که بسیاری از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. آن حضرت در بخش‌هایی از این خطبه می‌فرماید:  
أنا فاطمۀ بنت محمد أقولها عودا علی بدء، و ما أقول ذلک سرفا ولا شططا. . . فإن تعزوه تجدوه أبی دون نسائکم و آخا ابن عمی دون رجالکم، فبلغ الرسالۀ صادعا بالرّسالۀ ناکبا عن سنن مدرجۀ المشرکین، ضاربا لثجهم آخذا بأکظامهم، داعیا إلی

ص:73  
سبیل ربه بالحکمۀ والموعظۀ الحسنۀ.[(1)](" \l "p73i1)  
ای مردم آگاه باشید که من فاطمه و پدرم محمّد است. گفتارم تماماً یکنواخت از سر صدق بوده و از غلط و نادرستی به دور است. . . . اگر تحقیق کنید [پیامبر اسلام] پدر من بود نه پدر زنان شما و با پسرعموی من عقد اخوّت بسته بود نه شما.  
اگر زنان عثمان دختران پیامبر بودند، نباید فاطمه زهرا ( علیها السلام) که سرور زنان بهشت است، چنین سخنی بگوید و از طرف دیگر عثمان نیز می‌توانست به این سخن حضرت اعتراض کند که زنان من نیز دختران پیامبر بودند.  
بنابراین اصل مسئله ازدواج عثمان با دختران پیامبر مورد تردید و شک است.[(2)](#p73i2)

1- مناقب علی بن ابی‌طالب٧، ص٢٠٢؛ السقیفۀ و فدک، ص١۴٢  
2- ر. ک: الصحیح من سیرۀ النبی، ج ١، صص ١٢٣ - ١٢۶.

ص:74

ص:75

## فصل چهارم: شیما خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

### اشاره

ص:76

ص:77

### نام و نَسَب

خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیماء [(1)](" \l "p77i1)، شماء[(2)](#p77i2)یا شیاء سعدیه[(3)](#p77i3)نام داشت. پدر وی حارث و مادرش حلیمه، دختر ابی‌ذؤیب سعدیه بود. [(4)](#p77i4)  
گروهی نام شیما را «جدامه»[(5)](#p77i5)و گروهی دیگر «حذافه»[(6)](#p77i6)دانسته‌اند.

1- «شیماء» به معنای زن خال‌دار است؛ الکامل، علی بن ابی‌کرم ابن اثیر ، ج ۵، ص١٢٠  
2- الاستیعاب، محمد بن عبدالبر، ج۴، ص١٨٧٠  
3- البدایۀ و النهایۀ، اسماعیل بن عمر بن کثیر، ج۴، ص٣۶۴  
4- الإصابۀ، احمد بن علی بن حجر، ج٨، ص۶٢؛ أسدالغابۀ، علی بن محمد الجزری، ج۶، ص۴٧  
5- الإصابۀ، ج٨، ص۶٢؛ أسدالغابۀ، ج۶، ص۴٧؛ شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، ص ۶۴٢؛ المنتظم، علی بن محمد بن جوزی، ج ٢، ص ٢۵٩؛ الطبقات الکبری، ج ١، ص ٩٩  
6- أسدالغابۀ، ج۶، صص:۶٣ و١۶٧؛ البدایۀ و النهایۀ، ج٢، ص٢٧٣؛ دلائل‌النبوۀ، احمد بن حسین بیهقی، ج١، ص١٣٢؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨٠٩.

ص:78  
زمانی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) متولّد شد، در جست‌وجوی دایه برای این طفل، زنی به‌نام حلیمه[(1)](" \l "p78i1)را یافتند که از قبیله بنی‌سعد بن بکر بود. با اجیر کردن حلیمه برای شیر دادن به محمد (صلی الله علیه و آله) ، او در جایگاه اصلیترین شخصیت دوران شیرخوارگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و حدود دو سال به این امر مهم پرداخت. شوهر حلیمه، حارث بن عبدالعزی بن رفاعۀ بود و نسبش به بکر بن هوازن می‌رسید. برادر رضاعی آن حضرت، عبدالله و خواهرانش انیسه و شیماء نام داشتند که این سه نفر از فرزندان حلیمه سعدیه بودند. در مدت حضور با برکت محمد (صلی الله علیه و آله) در قبیله بنی‌سعد، شیما به کمک مادرش از این نگین بی‌نظیر آفرینش نگهداری می‌کرد.[(2)](#p78i2)  
در روایتی که امام صادق ( علیه السلام) از جدّ بزرگوارشان

1- دختر أبی‌ذؤیب بن عبدالله بن الحارث بن شجنۀ بن ناصرۀ بن عصیۀ بن نصر بن سعد  
2- الإصابۀ، ج٨، ص٢٠۵؛ أسدالغابۀ، ج۶، ص١۶٧؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨٧٠؛ تاریخ الإسلام، محمد بن احمد ذهبی، ج٢، ص۶١٠؛ الکامل، ج ۵، ص١٢٠؛ دلائل النبوۀ، ج ۵، ص٢٠٠؛ تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، ج ١، ص٣۵۶؛ البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی، ج٢، ص۶۴۴؛ تاریخ الطبری، ج٢، ص٧٠٨؛ دلائل النبوۀ، ج١، ص١٠١؛ تراجم سیدات بیت النبوۀ، عایشۀ عبدالرحمان بنت الشاطی، ص١۴٨.

ص:79  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، به نقش حلیمه در زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده، می‌فرمایند:  
جبرئیل پیغام آورد که خدای تعالی می‌فرماید: حرام کردم آتش را به صلبی که تو از آن به وجود آمدی که همانا عبدالمطلب و عبدالله می‌باشند و به رحمی که تو را حمل کرده و منظور آمنه است و به دامانی که تو را کفالت نموده و او ابوطالب می‌باشد و به پستانی که تو را شیر داده؛ یعنی حلیمه سعدیه.[(1)](" \l "p79i1)  
حلیمه، زنی معروف به حسن و جمال بود. زمانی که عبدالمطلب خواست محمد (صلی الله علیه و آله) را به وی بسپارد، پرسید: «از کدام قبیلهای؟» او جواب داد: «از بنی‌سعد» . پرسید: «نامت چیست؟» گفت: «حلیمه» . عبدالمطلب از نام او و قبیلهاش شادمان شد و فرمود: «آفرین، آفرین! دو خوی پسندیده و خصلت شایسته، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری» .[(2)](#p79i2)

1- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ١۵٨  
2- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴، ص ٩١.

ص:80

ص:81

### جریان اسارت شیما

در پی اطلاع یافتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از استقرار قبیله هوازن به فرماندهی مالک بن عوف نصری، در منطقه «حُنین» که گروه بسیاری را نیز به همراه زنان و فرزندان آورده بود، ایشان دستور داد که لشکری بزرگ (دوازده هزار نفر) تجهیز شود و به سمت آنها حرکت کند.  
با رسیدن مسلمانان به منطقه و هجوم جنگجویان هوازن که در دره کمین کرده بودند، فضا بسیار سخت و ناگوار شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر مسلمانان از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پراکنده شدند و تنها نه یا ده نفر از بنی‌هاشم باقی ماندند که عبارتند از: علی‌بن ابی‌طالب ( علیه السلام) ، عباس بن عبدالمطلب، ابوسفیان‌بن حارث، نوفل بن حارث، ربیعۀ بن حارث، عتبه و معتب پسران

ص:82  
ابولهب، فضل بن عباس، عبدالله بن زبیر بن عبدالمطلب و بنابر نقلی ایمن بن [ام] ایمن. ولی سرانجام خداوند، پیامبر خود را پیروز کرد و او را با لشکرهایی از فرشتگان نیرومند ساخت.  
علی بن ابی‌طالب ( علیه السلام) نیز در پیکار با پرچمدار هوازن، او را به هلاکت رساند و این امر باعث ترس دشمنان اسلام شد. نتیجه این جنگ برای قبیله هوازن این بود که بسیاری از آنان کشته و افراد زیادی هم اسیر شدند که تعداد آنها به هزار تن می‌رسید. همچنین غنیمت‌های فراوانی به دست آمد که به‌جز آنچه ربوده شده بود، به دوازده هزار شتر می‌رسید.[(1)](" \l "p82i1)  
در میان لشکر دشمن، مردی به نام «بجاد» بود. او که از قبیله بنی‌سعد بود، مرد مسلمانی را که به آن قبیله رفته بود، کشته، قطعه قطعه کرده و سپس جسدش را سوزانده بود. وقتی بجاد متوجه جرم سنگین خود شد، فرار کرد. [(2)](#p82i2)  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سپاهیان خود دستور داد با هر وسیلۀ ممکن بجاد را دستگیر کنند. آنها نیز هنگام

1- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ج١، ص۴٢٣  
2- المغازی، محمد بن عمر الواقدی، ص۶٩٧.

ص:83  
تعقیب دشمن، او را به همراه گروهی از قبیله‌اش دستگیر کردند.  
در بین این اسیران، «شیما» ، خواهر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز دیده می‌شد. او وقتی دید مسلمانان آنها را با تندی و خشونت به‌سوی اردوگاه می‌برند، صدا زد: «ای مردم! [قدری آرام‌تر] به خدا من خواهر رضاعی صاحب [و بزرگ] شما هستم» .  
ولی مسلمانان که او را نمی‌شناختند، سخنش را باور نکردند و آنها را با همان وضعیت نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردند. هنگامی که به محضر آن حضرت رسیدند، شیما به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ! من خواهر رضاعی شما هستم» .  
حضرت فرمود: «نشانه‌ای بر این ادّعا داری؟» . عرض کرد: «آری، روزی من شما را روی زانوی خود نشانده بودم و شما پشت مرا دندان گرفتی» .  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخنش را تصدیق کرد، برخاست و ردای خود را پهن کرد و شیما را بر آن نشاند و به او خوشامد گفت. در این هنگام چشمان شیما پر از اشک شد. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره پدر و مادر شیما سؤال کرد و او خبر داد که مدت‌ها پیش هر دو از

ص:84  
دنیا رفته‌اند.  
بعد از شنیدن این جواب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود:  
اگر بخواهی پیش ما بمانی، محبوب و مکرم خواهی بود و اگر دوست داشته باشی برگردی، می‌توانی بروی و نزد اقوام و خویشاوندان خود زندگی کنی.  
شیما پیشنهاد دوم آن حضرت را پذیرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز، چنانچه بنی‌سعد نقل می‌کنند، غلامی به‌نام «مکحول» به همراه کنیزی به او داد که شیما آن دو را به ازدواج یکدیگر در آورد و همچنان نسل ایشان در این قبیله باقی است.[(1)](" \l "p84i1)  
در نقلی آمده است که شیما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره اسیران سخن گفت و عرض کرد: «راستی که اینان خاله‌ها و خواهران تواند» .  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «ما کان لی و لِبَنِی‌هاشمٍ فقد وَهَبْتُهُ لک» ؛ «آنچه از آنِ من و بنی‌هاشم است را به تو

1- المغازی، ص۶٩٧؛ الإصابۀ، ج ٨، ص٢٠۵؛ أسدالغابۀ، ج۶، ص١۶٧؛ الاستیعاب، ج۴، ص١٨٧٠؛ تاریخ الإسلام، ج٢، ص۶١٠؛ الکامل، ج۵، ص١٢٠؛ دلائل النبوۀ، ج١، ص١٠١ و ج۵، ص٢٠٠؛ تاریخ ابن خلدون، ج١، ص٣۵۶؛ البدء و التاریخ، ج٢، ص۶۴۴؛ تاریخ طبری، ج٢، ص ٧٠٨ و ج ٣، ص١٢٠٧؛ التنبیه والإشراف، ص٢٠٩.

ص:85  
بخشیدم» .  
بدین‌ترتیب مسلمانان نیز مانند رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) همه اسیرانی را که در بند داشتند، به شیما بخشیدند.[(1)](" \l "p85i1)

1- تاریخ یعقوبی، ج١، ص ۴٢۵.

ص:86

## کتابنامه

ص:87  
\* قرآن کریم.  
١. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمّد بن الحسن الطوسی، تصحیح: محمّد آخوندی، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامیۀ، ١٣٨٣. ش  
٢. الاستغاثه، علی بن احمد الکوفی، براساس نسخه معجم فقهی آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی، بی‌جا، بی‌تا.  
٣. الاستیعاب فی معرفۀ الأصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ١۴١٢ه. ق.  
۴. اسدالغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، عزّالدین بن الأثیر أبوالحسن علی‌بن محمد الجزری، بیروت، دارالفکر، ١۴٠٩ه. ق.  
۵. الإصابۀ فی تمییز الصحابۀ، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١۴١۵ه. ق.  
۶. إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدۀ و المتاع، أحمد بن علی المقریزی، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١۴٢٠ه. ق.  
٧.

ص:88  
٨. بحارالأنوار الجامعۀ لدرر اخبار الأئمۀ الأطهار، محمّدباقر مجلسی، چاپ سوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١۴٠٣ه. ق.  
٩. البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی، مکتبۀ الثقافۀ الدینیۀ، بی‌تا.  
١٠. البدایۀ و النهایۀ، أبوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، بیروت، دارالفکر، ١۴٠٧ه. ق.  
١١. بنات النبی ام ربائبه، جعفر مرتضی العاملی، قم، مکتبۀ الاعلام الاسلامی،١٣٧۵ه. ق.  
١٢. تاج الموالید فی موالید الائمه و وفیاتهم، محمد بن حسن الطبرسی، قم، مکتبۀ آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ١۴٠۶ه. ق.  
١٣. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، تحقیق: خلیل شحادۀ، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ١۴٠٨ه. ق.  
١۴. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ١۴١٣ه. ق.  
١۵. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب، بیروت، دار صادر.  
١۶. تراجم سیدات بیت النبوۀ، عایشه عبدالرحمان بنت الشاطی، قاهره، دارالدیان للتراث، ١۴٠٧ه. ق.  
١٧. تصویر خانواده پیامبر در دایرۀ المعارف اسلام، زیر نظر: محمود تقی‌زاده داوری، قم، انتشارات شیعه‌شناسی، ١٣٨٧ه. ش.  
١٨.

ص:89  
١٩. تفصیل وسائل الشّیعۀ الی تحصیل مسائل الشّریعۀ، محمد بن حسن الحر العاملی، بیروت، مؤسسۀ آل‌البیت لإحیاء التراث، ١۴١٣. ق.  
٢٠. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن الطوسی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیۀ، ١٣۶۵ه. ش.  
٢١. جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ١٣۶٢ه. ش.  
٢٢. جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، محمد بن احمد الدمشقی، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی‌جا، مجمع احیاء الثقافۀ الاسلامیه، ١۴١۵ه. ق.  
٢٣. الحدائق الناضره، یوسف البحرانی، تحقیق: محمدتقی الایروانی، قم، جماعۀ المدرسین، ١۴٠٩ه. ق.  
٢۴. الخصال، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق) ، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.  
٢۵. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال‌الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١۴٠۴ه. ق.  
٢۶. دلائل النبوۀ و معرفۀ أحوال صاحب الشریعۀ، احمد بن الحسین البیهقی، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١۴٠۵ه. ق.  
٢٧. سبل الهدی و الرشاد فی سیرۀ خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١۴١۴ه. ق.  
٢٨. السقیفۀ و الفدک، احمد بن عبدالعزیز الجوهری، تهران، مکتبۀ نینوی الحدیثه، بی‌تا.  
٢٩.

ص:90  
٣٠. سیر اعلام النبلاء، محمد حسین الذهبی، چاپ نهم، بیروت، موسسۀ الرساله،١۴١٣ه. ق.  
٣١. السیرۀ الحلبیه، علی بن برهان‌الدین الحلبی، بیروت، دارالمعرفۀ، بی‌تا.  
٣٢. السیرۀ النبویۀ، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالفکر، ١۴١٠ه. ق.  
٣٣. السیرۀ النبویۀ، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفۀ، بی‌تا.  
٣۴. شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، تحقیق: محمد روشن، تهران، بابک، ١٣۶١ه. ش.  
٣۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دارالفکر، ١۴٠١ه. ق.  
٣۶. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیسابوری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.  
٣٧. الصحیح من سیرۀ النبی الاعظم، جعفر مرتضی العاملی، چاپ چهارم، بیروت، دارالهادی، ١۴١۵ه. ق.  
٣٨. الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١۴١٠ه. ق.  
٣٩. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر الحمیری، قم، مؤسسۀ آل‌البیت لإحیاء التراث، ١۴١٣ه. ق.  
۴٠. الکامل فی التاریخ، عزّالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم (ابن‌الأثیر) ، بیروت، دار صادر، ١٣٨۵ه. ق.  
۴١. کتاب المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق: مارسدن جونس، چاپ سوم، بیروت، مؤسسۀ الأعلمی، ١۴٠٩ه. ق.  
۴٢.

ص:91  
۴٣. کتاب جمل من انساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ١۴١٧ه. ق.  
۴۴. المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن الطوسی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بی‌جا، المکتبۀ الرضویه، ١٣٨٧ه. ش.  
۴۵. مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، تهران، المطبعۀ الاسلامیه، ه. ق.  
۴۶. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، عبدالرحمان بن علی بن محمد بن الجوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١۴١٢ه. ق.  
۴٧. منتهی المطلب، حسن بن یوسف بن علی الحلی، تبریز، نشر حاج احمد، ١٣٣٣ه. ش.  
۴٨. المواهب اللدنیۀ بالمنح المحمدیه، احمد بن محمد القسطلانی، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، ١۴١۶ه. ق.  
۴٩. نساء حول الرسول، محمد برهان، بیروت، دارالجلیل، ٢٠٠۵م.

# درباره مركز

بسم الله الرحمن الرحیم  
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)  
با اموال و جانهاى خود، در راه خدا جهاد نماييد؛ اين براى شما بهتر است اگر بدانيد حضرت رضا (عليه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌اى كه امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاى ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نيكوى ما را (بى آنكه چيزى از آن كاسته و يا بر آن بيافزايند) بدانند هر آينه از ما پيروى (و طبق آن عمل) مى كنند  
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159  
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.  
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.  
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.  
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :  
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه  
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...  
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر  
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای   
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)  
ز)طراحی سيستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبايل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...  
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...  
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال  
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان  
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026   
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com  
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)  
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.  
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خيابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی  
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».  
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».  
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».  
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».